



بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس



چشم که به نکته‌ای افتاد، به یک گوشه‌ای دقیق می‌شوید و ممکن است نگاه اول، نگاه انفعالی باشد، اما بعد این نگاه انفعالی به نگاه ارادی مبدل شود.

نگاه ارادی این

است که جنابعالی دنبال کسی می‌گردید، می‌خواهید پیدا کنید، وارد جمعیت می‌شوید، می‌دانید این شخص در میان این جمعیت است، شما می‌گردید، اطراف و اکناف را نگاه می‌کنید تا او را پیدا کنید. این نگاهی که می‌خواهید او را پیدا کنید تا او را پیدا کنید، نگاه می‌کنید و به سراغش می‌روید، این نگاه را «نگاه ارادی» می‌گویند.

بیناترین چشم‌ها، نگاه ارادی است، نه نگاه انفعالی. منتها گاهی ابتدا انسان نگاهش نگاه انفعالی هست، اما بعد به نگاه ارادی مبدل می‌شود. نقل می‌کنند در حالات گالیله می‌گویند: روزهای یکشنبه که به کلیسا می‌رفت، یک روز به چلچراغ بالای سرش در کلیسا دقیق شد، چلچراغ را کاملاً نگاه کرد و آمد بیرون، تلسکوپ اختراع کرد و با تلسکوپ، کره زمین و مسئله منظومه شمسی را کشف کرد. خب، این نگاه ارادی بود، اما اول نگاه انفعالی بود؛ چلچراغ را همه می‌دیدند و به تماشای زیبایی آن اکتفا می‌کردند. اما بعداً یک آقای دانشمند که آمد، چلچراغ را دید مثل همه، ولی این نگاه انفعالی به یک نگاه ارادی مبدل شد؛

همه شما برادران و خواهران را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

نگاه انفعالی و نگاه ارادی؛ تعیین کننده مسیر انسان

کلام ما در خطبه اول، درباره کلمات سیدالشهدا (علیه السلام) بود. از جمله فرمایشات وجود مقدس ابی‌عبدالله (علیه السلام) این است که فرمودند: «إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَقَدَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ، وَأَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَانْتَفَعَ بِهِ إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَقَدَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ وَأَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَانْتَفَعَ بِهِ أَسْلَمَ الْقُلُوبِ مَا طَهَّرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ.»^۱ وجود مقدس سیدالشهدا (علیه السلام) در این بیان شریفشان، بیناترین چشم‌ها، شنواترین گوش و سالم‌ترین دل را معرفی کرده‌اند. در مورد هر یک از این‌ها، شاید ما در هفته‌ای فرصت داشته باشیم که نکاتی عرض کنیم. اما در مورد جمله اول: «إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ»؛ وجود مقدس سیدالشهدا (علیه السلام) بیناترین چشم‌ها را این‌گونه معرفی می‌کنند: «مَا نَقَدَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ»؛ بیناترین چشم، آن دیده‌ای است که نگاه خود را در خیر و خوبی باز کند، راه به خیر را ببیند و در زندگی انجام دهد. این، بیناترین چشم است.

نگاه انسان دو قسمت است: یک نگاه انفعالی و یک نگاه ارادی. شما الان در اینجا که تشریف دارید، نگاه‌تان نگاه انفعالی است؛ فضا را می‌بینید، آینه‌ها را می‌بینید، چلچراغ‌ها را می‌بینید، این رنگ‌ها را می‌بینید، افراد را می‌بینید، اما تصمیم ندارید این‌ها را نگاه کنید. نگاه، نگاه انفعالی است؛ چشمتان می‌افتد. گاهی اوقات

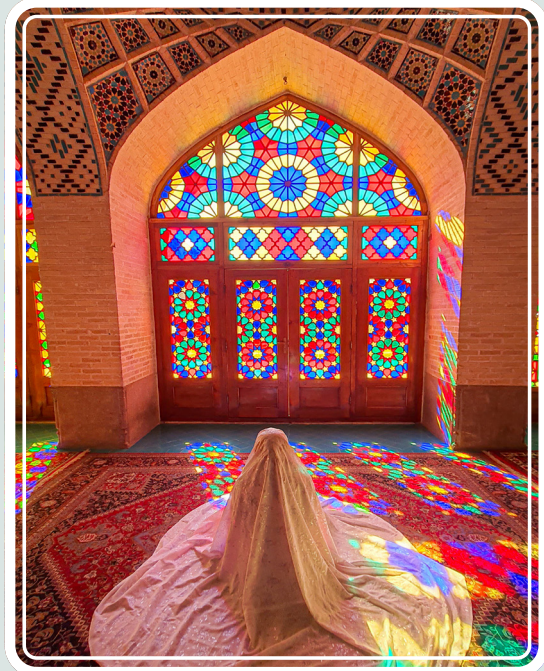
راه می‌افتد. «ما نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبَهُ»؛ در خیر، روش و راه این نگاه کاملاً نفوذ می‌کند و پیش می‌رود. این، «أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ» است.

بنابراین در مرحله ایمان، گاهی اوقات افراد «أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ» دارند و گاهی اوقات انسان‌ها در این مرحله نه تنها نگاه انفعالی دارند، بلکه کورند و اصلاً نمی‌بینند و توجه نمی‌کنند. در حالتی که کاروان کربلا به طرف کربلا می‌رفت، یک قافله سه نفره در کنار این کاروان همراه بودند. این‌ها ارمنی و جزو مسیحیان غرب عراق بودند که می‌خواستند به آنجا بروند. طبیعی بود که برای رفتن به آنجا، باید از کوفه می‌آمدند و می‌رفتند. وقتی که قافله سیدالشهدا (ع) را دیدند، این جمعیت سه نفره (یک مادر، یک عروس، یک پسر) با قافله همراه شدند. زن‌های مسیحی در بین زنان اهل بیت (ع) وقتی قرار

گرفتند، شدیداً مجذوب آن‌ها شدند؛ مجذوب روش‌شان، مجذوب اخلاق‌شان، مجذوب عبادت‌شان شدند. پسر جوان هم در کنار مردها همان حالت را پیدا کرد. تا اینکه با لشکر حر برخورد کردند و به جای کوفه به کربلا آمدند. این‌ها قاعدتاً باید از این قافله جدا می‌شدند و به طرف مقصد خودشان می‌رفتند، اما در

نتیجه اختلاط و همنشینی با اهل بیت (ع)، ایمان آوردند و مسلمان شدند. هر سه نفر به اسلام گرویدند، اما وقتی مسلمان شدند، دیگر از این قافله جدا نشدند. چرا؟ چون «إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبَهُ» نگاه کردند، دیدند هرچه خیر هست، در این خانواده است؛ سعادت اینجاست، خوشبختی اینجاست، هرچه دنیا و آخرت هست، در همین خانواده است.

روز عاشورا شد. شب عاشورا که همه را سیدالشهدا (ع) مرخص کردند و بیعت برداشتند، عده‌ای رفتند، ولی این‌ها با اینکه ارمنی تازه‌مسلمان بودند، از امام



با دقت در آن نگاه کرد. نتیجه نگاه کردن با دقت در این بود که از روی همین چلچراغ، تلسکوپ را اختراع کرد و توانست منظومه شمسی را با تلسکوپ کشف کند.

درباره اسحاق نیوتن گفته‌اند: اسحاق نیوتن یک روز در میان باغی زیر درخت سیب خوابیده بود. یک سیب از شاخه درخت جدا شد و آمد به طرف زمین. با خودش اندیشید: این سیب که

جدا شد، چرا به زمین آمد به بالا یا به چپ و راست نرفت؟ آمد به طرف زمین؛ پس خصوصیتی در زمین هست که این سیب از شاخه جدا شد و به زمین آمد. و با دقت و مطالعه روی این مطلب، جاذبه عمومی را کشف کرد. نگاه وقتی که نگاه ارادی شد، این نگاه ارادی به اکتشافات بسیار عظیمی در عرصه علم مبدل می‌شود. در عرصه ایمان هم همین‌طور است. سیدالشهدا فرمودند: «إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ» بیناترین چشم، آن چشمی است که نگاهش نگاه ارادی باشد. وقتی نگاه می‌کند در خیر و خوبی، راه خود را در خیر پیدا می‌کند و در مسیر خیر به

بیناترین
چشم‌ها، نگاه
ارادی است، نه نگاه
انفعالی. منتها گاهی
ابتدا انسان نگاهش
نگاه انفعالی هست،
اما بعد به نگاه ارادی
مبدل می‌شود.

به امام حسین (ع) نگاه ارادی بود. ۱۲۰ هزار نفر لشکر عمر سعد هم به امام حسین (ع) نگاه داشتند؛ ولی نگاهشان، نگاه ارادی نبود. حسین (ع) را می‌دیدند به عنوان یک وسیله‌ای که باید با او بجنگند، مبارزه کنند، او را از بین ببرند، اموالش را غارت کنند و به این وسیله به جوایز و پولی از طرف یزید برسند. ۱۲۰ هزار نفر با این چشم امام حسین (ع) را می‌دیدند. اما جوان نصرانی با این نگاه امام حسین (ع) را می‌دید، در مقابل آن ۱۲۰ هزار نفر که چندین سال نماز می‌خواندند و در بینشان حافظ قرآن بود و در بینشان سمرة بن جندب بود که پیغمبر اکرم (ص) را درک کرده بود و در محضر رسول الله (ص) در جنگ احد دفاع کرده بود، ولی در عین حال وقتی که امام حسین (ع) را می‌دیدند، به چشم یک ابزار برای جایزه یزید نگاه می‌کردند، آن نگاه، نگاه ارادی نبود، نگاه «أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ» نبود و خیر را نمی‌دید؛ بلکه آن نقطه‌ای می‌دید که می‌شود از این خیر سوءاستفاده مالی کند؛ ولی این جوان نصرانی، وجود مقدس سیدالشهدا (ع) را با چند رکعت نمازی که تازه شروع کرده بود به خواندنش، با دید ارادی آگاهانه به جایی رسید که اولیای خدا در مقابل قبرش می‌ایستند و می‌گویند: «بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي طِبْنُمْ وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دَفَنْتُمْ» پدر و مادرم فدای شما باد. آنها به کجا رسیدند؟ رسیدند به جایی که بزرگ‌ترین جرائم و جنایات را انجام دادند. سرگذشت اسارت اهل بیت (ع)، هر گوشه‌اش را نگاه کنید، یک تابلو سیاه ننگینی از جنایت دشمن است. در این تابلو، شرارت دشمن، رذالت دشمن، ناپاکی دشمن دقیقاً مشخص است. در هر قسمتش که شما نگاه کنید.

حضرت رقیه‌خاتون (ع)، دختری در اوج کمال

شهادت حضرت رقیه (ع) چند روز گذشته بود. در مورد حضرت رقیه (ع)، متأسفانه بی‌توجهی‌هایی می‌شود. عده‌ای برای اینکه



حسین (ع) جدا نشدند و نرفتند. این جوان فردا صبح که از خواب بیدار شد، آمد با مادرش صحبت کند که حالا چه کنیم؟ برویم یا بمانیم؟ مادرش به او گفت: «اگر می‌خواهی از تو راضی باشم، تو باید امروز حسین (ع) را یاری کنی و به حسین (ع) کمک کنی.» آن جوان آمد در مقام دفاع از وجود مقدس ابی‌عبدالله (ع) شروع کرد با دشمن مبارزه کردن. جوان بسیار شجاع و دلوری بود؛ آنقدر مبارزه کرد تا تعدادی از دشمنان را کشت و بدن خودش بر روی زمین افتاد. لشکر عمر سعد، سر از بدن جوان جدا کردند و سر بریده او را به طرف خیمه‌ها پرتاب کردند. مادر آمد جلو، سر بریده پسرش را برداشت. سر را آورد، گفت: «سری که در راه حسین (ع) دادم، را پس نمی‌گیرم.» سر را پرت کرد به طرف لشکر. بر اثر اصابت این سر به یکی از نظامی‌ها، او به درک رفت.

لشکر عمر سعد؛ مسلمانانی با نگاه انفعالی

خوب، این‌ها یک نگاه داشتند؛ نگاهشان

شد که بچه خیره خیره به سر بریده بابا نگاه می‌کند. صدا زد: «یا آخی فاطمه الصغیره کلمها فقد کاد قلبها أن یذوبا»^۲ برادر، با من حرف نمی‌زنی، با این فاطمه صغیره حرف بزن. نزدیک است روح از بدنش مفارقت کند. حالا شما بگویید: نصف شب، به دست این نازدانه، سر بریده بابا را بدهند، چه حالی پیدا می‌کند؟ اما خودش را حفظ کرد، در همه مراحل مصیبت را طی کرد تا به اینجا رسیده، اما اینجا دیگر قدرت حفظ خود را نداشت. سر بریده بابا را به سینه چسباند. اول شروع کرد با سر بریده بابا حرف زدن و مظلوم راه و دشمن را گفت. از شلاق و سیلی به صورت گفت. همه این‌ها را بیان کرد، اما ناگهان دیگر خاموش شد. زینب علیها السلام آمد دید سر بریده یک طرف است و رقیه علیها السلام یک طرف.

خدایا! به عزت اولیایت، نقطه انتقام این مظلومیت‌ها، نقطه فرج و ظهور مولایمان بقیه‌الله، تعجیل بفرما.

ارواح مطهره شهدا و روح مطهر امام بزرگوار و امام شهید مظلوم ما را از اشک و عشق ما بهره‌مند بگردان.

سایه پربرکت مقام معظم رهبری را بر سر ما مستدام بدار.

دشمنان ناپاک ما را در جبهه‌های کفر و نفاق و استکبار، نابود و ریشه‌کن بگردان.

.....

منبع:

۱. تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۲۳۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

جنبه‌های عاطفی را تحریک کنند، از این دخترخانم به‌عنوان دختری سه‌ساله یا چهارساله معمولی که از بازی کردن خوشش می‌آید، از رفیق داشتن خوشش می‌آید و تمام این مسائل معمولی بچه سه‌ساله را در او تصویر می‌کنند تا شاید افراد بیشتر گریه کنند. این نبود. دخترخانم چهار سال بیشتر نداشت، اما از هر زن باکمالی، این دختر کمال بالاتر داشت. یعنی تمام آنچه که شما در جریان کربلا در مورد دختر سه‌ساله یا چهارساله امام حسین علیه السلام شنیدید، همه مربوط به رقیه‌خاتون است.

در گودی، اولین مرحله‌ای که این خانم اظهار وجود کرد، در وداع حضرت علی اکبر علیه السلام بود. وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام به خیمه آمد با زن‌ها وداع کند و برود، این دخترخانم آمد دامن برادرش را گرفت و گفت: «یا علی! ارحم غریبه ابینا» علی جان، رحم کن بر غربت پدرم. خوب، حرفش دو معنا داشت: یکی اینکه تو اگر شهید بشوی، پدر ما غریب می‌شود؛ یکی هم اینکه الان پدر ما غریب است، برو پدرمان را کمک کن. این خیلی کمال می‌خواهد. در مقابل زن‌هایی که گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند، دخترخانم چهارساله این کلام را گفت. وقتی آمد در قتلگاه، جسد پاره‌پاره بابا را دید. این بچه قلبش سنکوپ نکرد. بچه سه‌چهارساله چقدر طاقت دارد که بدن بی‌سر ببیند، بدن استخوان‌های خردشده ببیند؟ از عمه‌اش پرسید: «هذا نعش من» این بدن کی هست؟ عمه هم با کمال شفافیت گفت: «هذا نعش ابیک الحسین علیه السلام» این بدن بابایت حسین علیه السلام است. بعد هم نشست و حرف زد، جوری حرف زد که «حتی بکت کل صدیق و عدو» دوست و دشمن شروع کردند به گریه کردن. انقلاب برپا کند با حرف زدنش. این چقدر کمال دارد.

در دروازه کوفه، این دختر در دامن عمه‌اش نشسته بود و وجود مقدس زینب کبری علیها السلام، به سر بریده داشت خطاب می‌کرد. متوجه

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس

بودند. با رحلت ایشان، مرحوم آیت الله عبادی که فردی مجتهد و فقیه بود، امام جمعه این شهر شدند تا زمانی که ایشان هم رحلت کردند. خب، دو امام جمعه در این شهر بعد از پیروزی انقلاب، تا زمان رحلتشان در امامت جمعه این شهر باقی ماندند؛ به خاطر اعتماد و علاقه و ارادتی که مردم به این دو امام جمعه داشتند.

بعد از رحلت مرحوم آیت الله عبادی در فروردین سال ۸۴، بنده امامت جمعه را بر حسب حکم و فرمان شخص مقام معظم رهبری در اینجا به عهده گرفتم تا الان؛ قریب ۲۲ سال از این دوران امامت می‌گذرد که در خدمت شما برادران و خواهران انجام وظیفه می‌کنم. ان شاء الله امیدواریم که خداوند متعال به همه شما مردمی که در این فریضه الهی کمک می‌کنید، مخصوصاً برادران و خواهران انتظامات که روز تعطیل خودشان را به خدمت به این فریضه الهی گذاشته‌اید، خداوند جزای خیر عنایت کند.

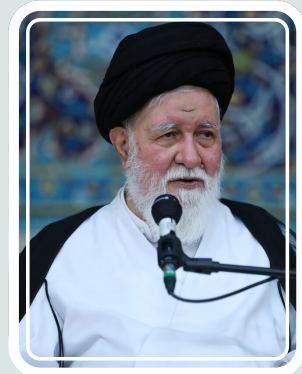
خب، مسئله اصلی و ضروری امروز، مسئله جنگ است. جنگ به عنوان محورترین مسئله امروز در کشور مطرح است. در جنگ، ما دو نکته را داریم که قرآن به ما جواب می‌دهد.

خداواری، شرط تحقق استقامت در راه حق

نکته اول اینکه هدف دشمن از این جنگ چیست؟ یعنی تا کی می‌خواهد به هدف برسد و از این جنگ دست بردارد؟ خداوند

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

نماز جمعه مشهد، از پرسابقه‌ترین نماز جمعه کشور



امروز مقارن سالروز آغاز نماز جمعه در پنجم مرداد ۱۳۵۸ است که اولین نماز جمعه بعد از پیروزی انقلاب مقدس اسلامی، به وسیله مرحوم آیت الله طالقانی در تهران برگزار شد. هر سال، در سالگرد نماز جمعه معمولاً بایستی مقداری در مورد اهمیت نماز جمعه صحبت کرد، اما با توجه به اینکه موقعیت امروز اقتضا می‌کند بعضی مطالب ضروری‌تری مورد بحث قرار بگیرد، ما به یک اشاره‌ای فقط اکتفا می‌کنیم.

نماز جمعه مشهد، خوشبختانه شاید پرسابقه‌ترین نماز جمعه در کشور باشد. از سال ۱۳۳۵، نماز جمعه در مشهد به وسیله مرحوم آیت الله آشیخ غلامحسین تبریزی، اعلی الله مقامه الشریف، در همین شبستان مجاور این رواق برگزار می‌شد. بعد از پیروزی انقلاب، تا ایشان در قید حیات بودند، امام دستور داد نماز جمعه را خود ایشان اقامه کنند. بعد از رحلت ایشان، اولین امام جمعه بعد از پیروزی انقلاب، مرحوم آیت الله شیخ ابوالحسن شیرازی بود؛ مرد مجتهد، عالم، مؤمن و متدین و فوق‌العاده انقلابی که سال‌ها امامت جمعه را در این شهر عهده‌دار



بگویند ربنا الله؛ پروردگار ما خداست، خدا پشتیبان ماست، خدا ما را مدیریت می‌کند، خدا صاحب ماست، خدا مالک ماست، و بعد استقامت کنند، «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»، یعنی ملائکه بر آنها نازل می‌شوند و می‌گویند: «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا». «أَلَّا تَخَافُوا» یعنی چه؟ یعنی در مقابل قدرت دشمن نترسید. متأسفانه یک آقای نماینده می‌آید در رسانه رسمی اعلام می‌کند که «آمریکا ۱۰۰۰ میلیارد بودجه دارد برای جنگ، ما ۱۰ میلیارد بودجه داریم با آمریکا چطور بجنگیم!» این خدا را باور ندارد. اگر آدم خدا را باور داشت، این حرف را نمی‌زد. یک وقت ما شعاری می‌گوییم «رَبَّنَا اللَّهُ»؛ اما یک وقت باور کردیم که خدا پشتیبان ماست، باور کردیم که خدا ما را کمک می‌کند. قرآن نمی‌گوید «الذین استقاموا»؛ کسانی که استقامت کردند.

نه، می‌گوید: «الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^۲ اول از خدا حرف بزنند، خدا را همه‌کار خودشان بدانند و بعد استقامت و مقاومت کنند؛ مقاومت بعد از باورکردن خدا به عنوان همه‌کار ما هست.

اگر واقعاً ما باور کنیم که خدا همه‌کاره ماست و خدا ما را کمک می‌کند، دشمن هزار میلیارد که هیچ‌چیز؛ ده هزار میلیارد هم بودجه نظامی داشته باشد، کجا می‌تواند با

خدا برابری کند؟ کجا می‌تواند در مقابل خدا قرار بگیرد؟ «أَلَّا تَخَافُوا» نترسید، از چه می‌ترسید؟ تا به امروز هم خدا ما را کمک کرده است. تا به امروز، دشمن چقدر زده و ما چقدر زدیم؟ ۹۵ درصد موشک‌هایی که این‌ها زدند، همه به هدف خورده و دشمن نتوانسته رهگیری کند. خبرگزاری آمریکایی نوشته که از اول جنگ تا به الان، آمریکا بیش از پانصد نفر کشته داده است. وزیر خارجه‌ی آمریکا در نشست‌های همین دو سه

در مقابل قدرت دشمن نترسید. متأسفانه یک آقای نماینده می‌آید در رسانه رسمی اعلام می‌کند که «آمریکا ۱۰۰۰ میلیارد بودجه دارد برای جنگ، ما ۱۰ میلیارد بودجه داریم با آمریکا چطور بجنگیم!» این خدا را باور ندارد. اگر آدم خدا را باور داشت، این حرف را نمی‌زد.

در قرآن، در ضمن آیهای این مطلب را به ما اعلام کرده که هدف دشمن تا کجاست و تا کجا جنگ را ادامه خواهد داد. خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا»^۱ یعنی با شما می‌جنگند تا زمانی که شما را از دین‌تان برگردانند؛ مسئله هسته‌ای این‌ها بهانه است. مسئله موشک و نفت

بهانه است. البته در اهداف کوتاه‌مدت، می‌خواهند نسبت به مسائل مادی‌شان برسند، اما آنچه هدف اصلی است و تا آن زمان یا با جنگ نرم یا فتنه‌های فوق‌العاده کوبنده، دشمن جنگ و دشمنی را با ما ادامه می‌دهد، قرآن می‌گوید: «حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ»؛ یعنی تا شما را از دین‌تان برگردانند، از اسلام دست

بردارید، از نظام اسلامی هم دست بردارید، اسلام را دیگر در نظام حاکمیت نخواهید. تا آن روز، دشمن با شما می‌جنگد و می‌خواهد جنگ را ادامه دهد.

خب، حالا ما باید چیکار کنیم؟ تا آن روز که بناست دشمن با ما بجنگد، ما هم تحمل کنیم؟ ما چه کار کنیم؟ قرآن اینجا هم دستور و جواب دارد؛ می‌گوید: «الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا». کسانی که



روز پیش گفت: «ضربات ایران برای ما، ضربات کوبنده و ویران‌کننده‌ای بوده است.»

تجهیزات آمریکا در بحرین که همه در یک سوله بوده، تجهیزات و لوازم یدکی هواپیما و موشک‌ها، موشک رزمندگان ما به آن خورده و همه را از بین برده است. در تنف سوریه، این‌ها داشتند نیرو پیاده می‌کردند که آنجا نیرو را دپو کنند و حمله کنند؛ در حالی که نیروهای آمریکایی آنجا پیاده می‌شدند، موشک‌های ما رفته و تمام نیروهای آمریکایی را از بین برده است. در اردن، تجهیزات می‌آوردند و نیرو در اردن پیاده می‌کردند. بر حسب گزارشی که خود مردم اردن به بچه‌های سپاه گفتند، این‌ها زدند و نیروهای آمریکایی را از پا درآوردند و تجهیزات را از بین بردند. هرچا بخواهد نیرو جمع کند که به ما حمله کند، نمی‌تواند. پس گفته است: «آتش بس کنید.» که در ضمن آتش بس، ده بیست روز که آتش بس هست، نیروهای خودش را جایگزین کند، کاملاً مجهز کند و بعد جنگ را شروع کند و یکسره به ما حمله کند. آیا این قبول آتش بس درست است؟

عزیزان، این‌ها همه جایش خداست. همین که ما می‌گوییم خدا داریم، آمریکا خدا ندارد. آمریکا هزار میلیارد پول دارد، آمریکا

ما در هر حال پیروزیم. اگر بناست یک روزی جنگ تمام شود، جنگ باید به کلی قطع شود. نه اینکه جنگ را قطع کنند و دوباره شروع کنند. اینکه از طرفی تفاهم امضا کنند و بعد دوباره زیر امضایشان بزنند و تفاهم را باطل کنند. یعنی اینها اینقدر غیرقابل اعتمادند. ما به چه اعتماد کنیم؟

برادران و خواهران، موشک را رزمندگان ما زدند، اما این موشک را چه کسی نگذاشت مقابل پدافند مجهز آمریکایی رهگیری بشود؟ آیا جز خدا؟ خدا با ماست. «تَتَرَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»، ملائکه می‌گویند: نترسید. وقتی چنین خدایی داریم؛ چرا بترسیم؟ «وَلَا تَحْزَنُوا»؛ غصه هم نخورید، شکست نمی‌خورید، شما پیروز می‌شوید. چون انسان غصه می‌خورد: «اگر ما شکست خوردیم، چه کار کنیم؟ با این امکانات، نابود شدیم، چه کنیم؟» غصه نخورید، شما پیروز می‌شوید، دشمن شکست می‌خورد.

اطمینان از اتمام جنگ، از شروط قبول آتش بس

تا به امروز، این دشمن است که تقاضای آتش بس کرده است. اول که این‌ها گفتند، ایرانی‌ها از ما تقاضای آتش بس کرده اند. بعد خودشان را لو دادند: «همه جا گفتند که ما تقاضا کردیم و ایران قبول نکرده است.» چرا ما باید قبول کنیم. خب،

تجهیزات دارد، آمریکا امکانات دارد، آمریکا تکنولوژی دارد، اما خدا ندارد. ما خدا داریم و خدا بر همه اینها پیروز است.

عزیزان، وظیفه ما مقاومت است. رزمندگان ما درست مقاومت کرده‌اند. ایستادگی کرده‌اند و پیش هم برده‌اند. خدا هم کمکشان کرده است. ان شاء الله دشمن را کاملاً منکوب خواهند کرد. ما در هر حال پیروزیم. اگر بناست یک روزی جنگ تمام شود، جنگ باید به کلی قطع شود. نه اینکه جنگ را قطع کنند و دوباره شروع کنند. اینکه از طرفی تفاهم امضا کنند و بعد دوباره زیر امضایشان بزنند و تفاهم را باطل کنند. یعنی اینها اینقدر غیرقابل اعتمادند. ما به چه اعتماد کنیم؟ هر روزی که بنا شد در دنیا عده‌ای بیایند آمریکا را تضمین کنند که دیگر حمله نخواهد کرد، که ما مطمئن بشویم دیگر جنگ نخواهد شد، آنروز روز صلح است. اما تا اطمینان حاصل نشده که دشمن حمله می‌کند، هی مجهز می‌شود و حمله می‌کند. چرا آتش بس را قبول کنیم و به نفع دشمن قدم برداریم؟ ان شاء الله خدا کند عزیزان ما در عرصه‌های دیپلماسی و سیاسی با همین فکر و با همین مقاومت که رزمندگان ما دارند، آن‌ها هم با همین مقاومت در موضع مقابله با دشمن بایستند و مبارزه کنند.

مقاومت در حفظ اتحاد و دینمان؛ وظیفه امروز

مسئله دیگری که مهم است، این است که ما فرمان رهبری علیه السلام را عمل کنیم. مقاومت در جنگ را رزمندگان انجام می‌دهند. اما ما در مسئله انسجام و وحدت هم باید مقاومت کنیم. بعضی می‌گویند: آقا خب اشکالاتی داریم. بله، اشکالات دارید، در حد نقد، در حد انتقاد؛ آن هم در صحبت‌ها نه در شعارها. اینکه شعار بدهید بر علیه یک نفر یا شعار بدهید بر علیه مسئولین، به عنوان اینکه می‌خواهید انتقاد کنید، این درست نیست. در صحبت‌ها و در گفتارها

انتقاد کنید، نه اینکه در شعارها. [انتقاداتان را ضمن گفت‌وگو بیان کنید نه با شعاردادن] مقام معظم رهبری دستور دادند که «به مسئولین نظام بدبین نباشید». فرمان رهبری و حکم شرعی است. برادر من، خواهر من، اگر خلاف این عمل کردید، فعل حرام انجام داده‌ای، دستور شرع را تخلف کرده‌ای. رهبر است، مجتهد است و به تو می‌گوید این کار را نکن؛ اما در عین حال شما داری این کار را می‌کنی! یک بخش مقاومت در حفظ انسجام است. بله، باید مقاومت کنیم، خلاف نظر خودمان را می‌بینیم، چیزی نگوییم، درصدد مخالفت برنماییم؛ درصدد درگیری برنماییم. یکی از ابعاد مقاومت همین است.

اخيراً وزیر خارجه‌ی آمریکا صحبت کرده و گفته است: «جمعیت ایران دو دسته‌اند: یک دسته کت‌وشلواری‌ها هستند که می‌خواهند با ما بسازند و همراه باشند، و یک دسته هم رزمندگان سپاه پاسداران و رهبری و روحانیت هستند که با ما مخالفند و با ما تنش دارند.» از الان دارند شکاف ایجاد می‌کنند. نه‌خیر؛ مسئولین از ما جدا نیستند. شکافی در مملکت وجود ندارد. نباید بگذاریم حرف دشمن ثابت شود. دشمن می‌خواهد شکاف ایجاد کند. خوب، اگر بنا شد من و شما هم آمدم در این جهت فعالیت کردیم، دشمن را کمک کرده‌ایم. مقام معظم رهبری علیه السلام می‌فرمایند: بدبین هم نباشید. پس بنابراین وحدت و انسجام را حفظ کنید، اما نقد هم بکنید.

وحدت و انسجام هم نایستی یک چماقی بشود بر سر ما که ما خیلی از مسائل شرعی و دینی خودمان را صرف نظر کنیم. نه‌خیر؛ منکرات شرعی به جای خودش، منکر و بد است. مسئله برهنگی، بی‌حجابی، بی‌بندوباری در کشور باید جمع بشود، این قابل تحمل برای متدینین نیست. ما در مقام مقاومت از همه‌چیزمان هزینه می‌دهیم، از جانمان هزینه می‌دهیم، از مالمان هزینه

را از همه خطرات محافظت بفرما. پروردگارا، دشمنان ناپاک ما که دشمنان تو هستند و دشمنان امام زمان ما هستند، از صفحه روزگار برانداز.

.....

منبع:

۱. بقره، ۲۱۷.

۲. فصلت، ۳۰.

می‌دهیم، اما از دینمان هزینه نمی‌دهیم. چون همه مقاومت‌مان برای دینمان است. از دینمان حاضر نیستیم هزینه بدهیم. توجه داشته باشیم که به عنوان وحدت، از بعضی منکرات شرعیه صرف نظر نکنیم. بله باید متحد باشیم و اختلاف درست نیست، اما اگر بنا شد کسی آمد مرز اسلام را شکست، حدود اسلام را از بین برد، این در حقیقت رفته است طرف دشمن. با دشمن که ما نمی‌خواهیم متحد بشویم، ما با دوست می‌خواهیم متحد بشویم. پس بنابراین انسجام ما هم مقاومت می‌خواهد. برادران و خواهران، در این جهت هم شما مقاومت کنید و دقیقاً حفظ کنید، والا اگر مقاومت نکنیم، بدانید که شکست خواهیم خورد.

خدایا، این مردم به تو وابسته‌اند. خدایا، مردم ما گفتند: «ربنا الله»؛ دشمن با همه قدرت، با همه قوا، با همه نیرو آمده به سراغ ما. ما فقط تو را داریم؛ دشمن تو را ندارد. خدایا، برای اینکه ثابت بشود روی کره زمین، آدم‌هایی که خدا دارند، این‌ها همه چیز دارند. پروردگارا، ما را در این عرصه به طور کامل نصرت و یاری بفرما. رزمندگان ما را نصرت بده. پروردگارا، تا به امروز با عنایات تو زندگی کردیم، جنگیدیم، مبارزه کردیم، خدایا، این عنایات و نصرت‌های خودت را از ما قطع نفرما.

خدایا، نقطه‌نهایی پیروزی ما در این انقلاب، نقطه فرج و ظهور مولایمان بقیه‌الله؛ تعجیل بفرما. قلب نازنینان حضرت را از ما خشنود و راضی بگردان. خدایا، با عنایات خاص امام زمان (عجل)، دعای خیر حضرت را شامل رزمندگان و مجاهدین ما قرار بده.

ارواح مطهره شهدا، و روح مطهر امام بزرگوار، و روح مطهر امام مظلوم شهید، از پایمردی مردم ما در پای ستون خیمه این نظام، خشنود و راضی بگردان.

پروردگارا، سایه مبارک مقام معظم رهبری را با نصرت و قدرت بر سر ما مستدام بدار، او

